فریدون توللی؛ شاعر نو و سپید آزادی‌خواه

نویسنده: گروه تحریریه هم‌داستان

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



فریدون توللی (۱۲۹۸–۱۳۶۴) یکی از شاعران برجسته و کمتر شناخته‌شده معاصر ایران است که در شعر نو و سپید، صدای آزادی‌خواهی و اعتراض به ظلم و استبداد را به‌گوش جامعه رساند. او با زبان ساده و بی‌پرده، در برابر بی‌عدالتی و فساد ایستاد و با آثارش، نقش مهمی در تحول شعر معاصر فارسی ایفا کرد.

فریدون توللی در شیراز به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در شیراز، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل گردید. سپس به کار باستان‌شناسی روی آورد و تا سال ۱۳۳۲ ریاست اداره باستان‌شناسی استان فارس را بر عهده داشت. در این دوران، علاوه بر فعالیت‌های علمی، به نوشتن مقالات سیاسی در نشریات حزب توده و مجموعه‌های طنزآمیز با نام «التفاصیل» پرداخت که در آن به نقد اجتماعی و سیاسی زمانه خود می‌پرداخت.

توللی از نخستین شاعران معاصر بود که با الهام از نیما یوشیج، به شعر نو و سپید روی آورد. او در آثارش از قالب‌های کلاسیک فاصله گرفت و به زبان ساده و بی‌پرده، مضامین اجتماعی و سیاسی را بیان کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های شعری او داشتن زبان ساده و بی‌پرده، بهره از مضامین اجتماعی و سیاسی و استفاده از نمادها و تصاویر است.

«سر به درگاهت نسایم، گر بسایی استخوانم! پور دستانم که دست‌آموز دستانت نگردم.»

از جمله آثار مهم فریدون توللی می‌توان مجموعه‌های رها (۱۳۲۹)، نافه (۱۳۴۱)، پویه (۱۳۴۴)، شگرف (۱۳۵۳)، بازگشت (۱۳۶۹) و کابوس (۱۳۸۶) را نام برد.

رنج پرهیز

ترا میجویم از باد سحرگاه
ترا میجویم از یاد فراموش

مگر سوسو زند بر من دگر بار
فروغی زان فروزان شمع خاموش

سحرگه بود و ما بیدار و بیتاب
بدور افتاده از پیوند یاران

فرو در خواب نوشین رفته سر مست
به پیرامون ما، شب زنده داران

ز روزن،پرتوی خاکستری فام
فرو افتاده بر پیشانیت نرم

تو در اندوه عشقی،گرم و پر شور
رخ سیمینه گلگون کرده از شرم

نیازی تشنه،با نازی دلاویز
فروزان در فریبا چشم مستت

ز من دوریکنان از رنج پرهیز
ولی در دست من دزدانه دستت

لبت سوزان و عشق آلود و نمناک
به نرمی بر سر انگشتم همی سود

رهم می‌برد و رهوارم نمی‌برد
دلم می‌جست و درمانم نمی‌برد

سبک، لغزیدم از شوقی هوس‌خیز
میان بیم و بیتابی به سویت

لبت بر لب فشردم گرم وشاداب
هزاران بوسه افشاندم به رویت

فرو تابید بر ما صبح زرتار

هنوزم تشنه بر کام تو جان بود

بیازیدم به سویت دست بیتاب
ولیکن جنبشی در خفتگان بود

تهران ۱/۱۲/۳۲

***

عـاشـق دلفسـردهام آتشِ جـانِ من چه شد؟
سـوز درون من چه شد شور نهان من چه شد؟

برده مـرا کشـان کشـان ایـن دل زار خونفشان
تا دل شهر خامشـان نام و نشان من چه شد؟

جنگـی در شکستـهام زار و نـزار و خستـهام
بـا دل و دسـت بسـته ام تیغ زبان مـن چه شد؟

خـانه به کـام دزد و مـن بسـته لبی، ز بیم تن
بـر سـر خلق انجمـن شـور و فغان مـن چه شد؟

بیـنم و ، هـای و هـو کـنم خیـزم و جستجو کنم
تـا بـه ستیـزه رو کـنم تیر و کـمان من چه شد؟

رانـدهی بی پناهیـم رنجـهی بـیگـناهیم
در تب ایـن تباهیـم شـادی جان من چه شد؟

دل هـمه سـاله، زار غم جان همه روزه در ستم
با همه تاج و تخت جم ، فر کیان من چه شد؟

منابع:

«فریدون توللی»، ویکیپدیا، دانشنامه آزاد، بازیابی در مرداد ۱۴۰۴.
«فریدون توللی؛ شاعر، باستانشناس و فعال سیاسی»، عصر ایران، خرداد ۱۴۰۳.
«زندگی و زمانه فریدون توللی»، فرارو، خرداد ۱۴۰۳.